

تحلیل کارکرد نزول حضرت عیسی علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام از منظر مفسران فریقین*

سیدعلی موسوی^۱

سیده فاطمه حسینی میرصفی^۲

چکیده

زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام برخلاف اعتقاد مسیحیان، امری قطعی میان مسلمانان است و دلیل آن صراحت آیات قرآن کریم بر این امر است. براساس برخی آیات قرآن کریم و روایات تفسیری پیرامون آنها، شیعه و سنی بر این اعتقاد هستند که حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان دوباره به زمین نزول کرده و برای برقراری عدالت و صلح و امنیت تلاش خواهند کرد. مسئله پژوهش حاضر آن است که مفسرین شیعه و سنی چه جایگاه و وظیفه‌ای برای حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول در آخرالزمان قائل هستند که بدین منظور به بررسی آراء و نظرات برخی از مهم‌ترین مفسرین شیعه و سنی پیرامون این آیات پرداخته و ضمن بررسی آنها، به نقاط اشتراک و افتراق نظر آنها اشاره شده است. با بررسی آراء مفسرین شیعه این نتیجه به دست آمد که نزول حضرت عیسی علیه السلام امری مسلم بوده و آن حضرت در آخرالزمان در رکاب امام زمان علیه السلام و برای کمک به آن حضرت در راستای برقراری حکومت عدل جهانی تلاش خواهند کرد. بررسی آراء مفسرین اهل سنت نشان داد اعتقاد به نزول حضرت عیسی علیه السلام نزد غالب آنها براساس آیات قرآن کریم امری مسلم بوده، اما برخی از آنها اشاره‌ای به این که آن حضرت در رکاب چه کسی نزول می‌کنند نکرده‌اند و برخی دیگر اشاره کرده‌اند که حضرت عیسی علیه السلام در رکاب امام خواهند بود اما اشاره‌ای به این که آن امام چه کسی است نداشته‌اند. فحوای کلام این دسته از

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۶

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث واحد یادگار امام خمینی علیه السلام شهری دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد یادگار امام خمینی علیه السلام شهری دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران (نویسنده مسئول)
(mirsafy@yahoo.com)

مفسرین اهل سنت به گونه‌ای است که گویا حضرت عیسی علیه السلام خود منجی موعود است و رهبری قیام جهانی پس از ظهور را بر عهده دارد. اما در سوی دیگر بسیاری از مفسران اهل سنت به صراحت از نزول عیسی علیه السلام در معیت امام عصر علیه السلام سخن گفته و منجی آخرالزمان را مهدی موعود علیه السلام می‌دانند. در مجموع نزول حضرت عیسی علیه السلام نزد مسلمانان بنا بر قرآن و روایات، مسلم بوده و جملگی به تلاش آن حضرت در راستای برقراری حکومت عدل جهانی معترف هستند.

واژگان کلیدی

حضرت عیسی علیه السلام، نزول، آخرالزمان، منجی، قیامت، شیعه، اهل سنت.

مقدمه

در این پژوهش برای بررسی آرای مفسرین، به برخی از مهم‌ترین تفاسیر شیعه و سنی که پیرامون مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان بحث داشته‌اند رجوع می‌شود. در این راستا ابتدا به نظرات مفسرین شیعه در این زمینه رجوع شده و سپس نظرات مفسرین سنی بررسی می‌شوند. هرچند این تقسیم‌بندی در برخی موارد دقیق نمی‌باشد چرا که بسیاری از روایات تفسیری که ذیل آیات مربوطه آمده است، هم در تفاسیر شیعه مورد اشاره قرار گرفته و هم در تفاسیر اهل سنت آورده شده است؛ اما از آن جا که شیعیان علاوه بر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روایات اهل بیت علیهم السلام نیز ملتزم بوده و از آن روایات نیز برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرده‌اند، در موارد بسیاری نکات تفاسیر شیعه کامل‌تر بوده و مسئله چرایی و چگونگی نزول حضرت عیسی علیه السلام در رکاب امام زمان علیه السلام که در روایات اهل سنت کمتر به آن اشاره شده است در تفاسیر شیعه بیشتر بررسی شده است. یکی از علل آن که برخی از اهل سنت در تفاسیر خود اشاره‌ای به امام عصر علیه السلام نداشته‌اند همین امر است، و شاید به همین دلیل است که فحوای کلام برخی از مفسرین اهل سنت آن است که حضرت عیسی علیه السلام خود منجی آخرالزمان است. در ادامه پژوهش پس از آن که مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام و همراهی ایشان با امام عصر علیه السلام در قیام جهانی از منظر تفاسیر شیعه بررسی شد، آراء و نظرات مفسرین اهل سنت در این باب بررسی می‌شود.

از آن جا که بیشتر نکات تفسیری در این باب پیرامون چند آیه محدود بیان شده‌اند، از تکرار آیات در طول پژوهش خودداری شده و پس از ذکر آیه و ترجمه آن، در طول پژوهش تنها به آدرس آن آیه اشاره می‌شود.

اصل نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام در منابع فریقین

۱. اثبات نزول

اصل نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام نزد مفسران شیعه براساس آیات قرآن کریم امری مسلم و بدون هیچ‌گونه ابهام و تردیدی می‌باشد.

بسیاری از مفسران شیعه ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران^۱ به این مسئله اشاره کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به تفسیر مقاتل بن سلیمان (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۲۷۸)، ابوالفتح رازی (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱ش: ج ۴، ۳۵۱)، مقاتل بن سلیمان ذیل آیات ۱۵۷ و ۱۵۸^۲ سوره نساء به معجزه خداوند پرداخته و می‌گوید:

«خداوند چهره یکی از حواریون خیانت‌کار را به چهره حضرت درآورده و یهودیان به جای حضرت عیسیٰ علیه السلام آن شخص را علیرغم انکارش اعدام کرده‌اند» و سپس به چگونگی رفع ایشان به آسمان در شب قدر می‌پردازد. (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۴۲۰)

شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء به این روایت اشاره می‌کند که:

حجاج به ابن شهر بن حوشب گفت: ای شهر، این آیه در کتاب خداوند مرا خسته نموده است، چرا که من بسیاری از یهود و نصارا را دستور دادم گردن بزنند و در آن هنگام آنها را به دقت می‌نگریستم. هیچ‌گاه ندیدم که لب‌های خود را پیش از مرگش به منظور ایمان آوردن به عیسیٰ علیه السلام حرکت دهند. ابن شهر تأویل این آیه را از زبان امام باقر علیه السلام این‌طور بیان می‌کند: عیسی بن مریم علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید و در آن موقع پیروان هیچ دینی اعم از یهودی و غیره نمی‌ماند جز این که قبل از مرگ، به وی ایمان می‌آورند. (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۸۷)

۱. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا، إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْهَبْ إِلَى الْيَهُودِ الْفٰسِقِينَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِمَا كُنْتَ رَايَهُمْ فَاصْبِرْ لِحُكْمِهِمْ وَلَا تُؤْخَذُ بِمَا كَانُوا يُفَكِّهُونَ» [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی! من تو را [از روی زمین و از میان مردم] بر می‌گیرم، و به سوی خود بالا می‌برم، و از بودن در میان اجتماع آلوده کافران پاک می‌کنم، و آنان را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از کسانی که کافر شدند قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما در آنچه با هم اختلاف داشتید. [به حق و عدالت] داوری می‌کنم)

۲. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». (و به سبب گفتار [سراسر دروغ] شان که ما عیسی بن مریم فرستاده خدا را کشتیم، در صورتی که او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه بر آنان مُشْتَبِه شد [به این خاطر شخصی را به گمان این‌که عیسی است به دار آویختند و کشتند]؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند، نسبت به وضع و حال او در شک هستند، و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند، و یقیناً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است)

این روایت از آن رو حائز اهمیت است که طبق آیه ۱۵۹ سوره نساء، ضروری است که هر اهل کتابی قبل از مرگ به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده باشد، در حالی که این امر هنوز محقق نشده است.

ابوالفتح رازی نیز در تفسیر خود ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران، به نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌کند. (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۴، ۳۵۱)

در تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف آمده است که آن حضرت فرمود:

همانا از امت من مردمی بر حق هستند تا آن که، عیسی بن مریم علیه السلام بر آنها فرود آید. (طبرسی، ۱۴۲۷ ق: ج ۴، ۷۷۳)^۲

مفسران اهل سنت پیرامون مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام دیدگاه‌های متفاوتی دارند که برخی در تضاد با دیدگاه‌های شیعه و برخی همسو با آن است. نظرات همسو نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند، نظراتی که در تضاد با دیدگاه‌های شیعه نیستند اما به طور کامل مؤید آن هم نیستند، و نظراتی که با دیدگاه‌های شیعه برابری می‌کنند. اما به طور کلی در اصل نزول حضرت عیسی علیه السلام به جز معدودی از مفسرین عامه، اتفاق نظر وجود دارد.

محکم الهواری در آیه ۱۵۹ سوره نساء، ایمان را قبل از موت حضرت عیسی علیه السلام می‌داند. (محکم الهواری، ۱۴۲۶ ق: ج ۱، ۴۴۶) ایشان همچنین در آیه ۶۱ سوره زخرف^۳ منظور از «عِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» را نزول عیسی علیه السلام و طریق او را اسلام دانسته است. (همان: ج ۴، ۱۲۰) مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام، مسلمان شدن پیروان دیگر ادیان و همچنین امنیت گسترده، در برخی مطالب دیگر تفسیر ایشان تکرار می‌شود اما ایشان هیچ اسمی از حضرت مهدی علیه السلام نمی‌آورد. (همان: ۱۵۸، ۱۸۰ و ۳۴۸).

ضحاک بن مزاحم هلالی (از مفسران اهل سنت) ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران به حیات و

۱. «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ». (و از خلقی که آفریده‌ایم فرقه‌ای به حق هدایت می‌کنند و به حق حکم و دادگری می‌کنند)

۲. این روایت را برخی دیگر از مفسرین شیعه مانند (فیض کاشانی، ج ۲، ۲۵۶) و حتی اهل سنت نیز نقل کرده‌اند، مانند: (ابن ابی حاتم، ج ۵، ۱۶۲۳)، (زمخشری، ج ۲، ۱۸۱)، (فخرالدین رازی، ج ۱۵، ۷۲)، (اندلسی، ج ۵، ۲۳۲)، (ابن کثیر، ج ۳، ۴۶۶)، (سیوطی، ج ۳، ۱۴۹)، (آلوسی، ج ۵، ۱۱۷) و (طنطاوی، ج ۵، ۱۴۰۶)، همچنین این روایت در کتاب بحارالانوار (مجلسی، ج ۲۴، ۱۴۴؛ ج ۳۱۸، ۵۴) نیز نقل شده است.

۳. «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (و هر آینه او نشانه فرارسیدن قیامت است. در آن شك مکنید، و از من متابعت کنید. این است راه راست)

نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره نموده (هلالی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۴۸) و نیز ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف منظور از «عَلِمَ لَيْسَاعَةَ» را خروج آن حضرت قبل از قیامت مطرح نموده است. (همان: ۷۴۶)

حسن بصری در تفسیر خود ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران با ذکر هفت روایت مرفوعه ثابت کرده که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و از دنیا نرفته و قبل از قیامت بر خواهد گشت (بصری، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ۲۱۵) وی همچنین ذیل سوره زخرف آیه ۶۱ منظور از «عَلِمَ لَيْسَاعَةَ» را نزول عیسی علیه السلام دانسته است. (همان: ج ۲، ۲۷۵) ایشان نیز تنها به نزول عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و با وجود این که سخنی خلاف نظر شیعه بیان نمی‌کند اما هیچ اشاره‌ای هم به امام عصر علیه السلام در کلام وی دیده نمی‌شود.

طبری در ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران به طور مفصل با ذکر روایات زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه ایشان، به مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقدامات ایشان می‌پردازد و همین طور به فوت ایشان و نماز خواندن مسلمانان بر جنازه او به شیوه اسلام اشاره نموده است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۲۰۲)

ماتریدی در تفسیر خود مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام را ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران آورده است، او منظور از «مُتَوَفِّيكَ» را فوت حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزولش می‌داند. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۲۷۳)

ابن ابی حاتم نزول حضرت عیسی علیه السلام را از مصادیق آیات ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۵۹ سوره نساء (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۱۱۱۰) و آیه ۱۸۱ سوره اعراف (همان: ج ۵، ۱۶۲۳) و آیه ۶۱ سوره زخرف (همان: ج ۱۰، ۳۲۸۵) می‌داند.

در تفسیر قرطبی نیز به مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام در آیه ۵۵ سوره آل عمران (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۴، ۹۹)، آیه ۱۵۹ سوره نساء (همان: ج ۶، ۱۱)، آیه ۱۸۱ سوره اعراف (همان: ج ۷، ۳۲۹) و آیه ۸۱ سوره اسراء^۱ (همان: ج ۱۱، ۳۱۵) اشاره شده است. ایشان توضیح بیشتری پیرامون اقدامات آن حضرت نمی‌دهد و به ذکر نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان اکتفا می‌کند.

مجاهد مکی نیز در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء با ذکر سه روایت اثبات کرده که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشده است؛ و آن شخصی که به صلیب کشیده شده شخصی شبیه آن حضرت بوده است؛ لذا حضرت عیسی علیه السلام زنده است. (مکی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵)

۱. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». (و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است)

۲. منکران نزول و رد کلام ایشان

در میان مفسران شیعه هیچ یک منکر نزول حضرت عیسی علیه السلام نیستند اما در بین مفسران اهل سنت هستند کسانی که اساساً نزول عیسی علیه السلام را قبول ندارند، که البته این دیدگاه حتی با نظر قاطبه علمای اهل سنت نیز در تضاد است. این دسته از مفسرین اهل سنت بسیار محدود هستند و نظرات آنها را دیگر مفسرین اهل سنت نیز مردود می دانند.

طنطاوی یکی از مفسرین اهل سنت نظری متفاوت با نظر شیعه و سنی ابراز می کند که خود نیز به شاذ بودن نظر خود معترف است. طنطاوی ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف می گوید ضمیر در «انه» به قرآن برمی گردد، و خود اعتراف می کند که این رأی مخالف نظر جمهور مفسران است که معتقدند ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام باز می گردد. ایشان سپس روایاتی را در باب نزول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند و ماحصل کلام در این بحث را عدم نص قرآن در نزول عیسی علیه السلام و دلیل آن را احتمالی می داند. (طنطاوی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۷۰)

البته ایشان اعتقاد به حضرت عیسی علیه السلام را قوی تر از [امام] مهدی علیه السلام می داند، چرا که در کتب صحیح بخاری و صحیح مسلم (از منابع روایی اهل سنت) آمده است و معتقد است تغییر وضعیت زمینی که در آن زندگی می کنیم و بهتر شدن آن در یک روز یا یک سال و یا حتی یک قرن اتفاق نمی افتد، زیرا انقلاب انسانی قرن ها زمان نیاز دارد و با زندگی هفت ساله کمتر یا بیشتر حضرت عیسی علیه السلام همان طور که در روایات آمده این تغییر امکان پذیر نیست. پس نزول حضرت برای بار دیگر اتفاق نمی افتد مگر بعد از دگرگونی تدریجی حال امت ها به حالتی که زمین مشابه بهشت گردد. و شاید عقل ها در آن زمان با نزول حضرت عیسی علیه السلام به علمی برسند که او را بپذیرند. (همان: ۱۷۳)

طنطاوی در این جا بحثی را مطرح می کند تحت عنوان فائده کلی این موضوع، ایشان دلیل پرداختن به موضوع نزول حضرت عیسی علیه السلام را هر چند صریحاً در قرآن نیامده است ولی با توجه به این که احادیث (بخاری و مسلم) آن را نقل کرده اند، اعلام می کند و می گوید:

وقتی به آیات ظاهر و آشکاری از قبیل وعده به غلبه اسلام بر جمیع ادیان، گواه بودن مسلمانان بر مردم و گواه بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آنها و بهترین امت بودن مسلمانان که خدا آنها را به وجود آورده است، رجوع می کنیم و رحمة للعالمین بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را به آن ضمیمه می کنیم و این که امروز ما نماینده امت اسلامی روی زمین هستیم، بر ما واجب می شود که رحمة للعالمین باشیم و به این ترتیب امت ها به سبب نشر معارف اسلامی به جهانی سالم نزدیک شوند و امت اسلامی دارای فضیلت برتر در این دوره

باشند. به این ترتیب به سبب اسلام و آشکار شدن حقایق وعده داده شده، روح عیسوی در عالم تسری پیدا می‌کند. پس هنگامی که حضرت مسیح علیه السلام ظهور کند امت را آماده جهانی آباد می‌یابد و فرقی نمی‌کند که او شخصاً نازل شود و یا این که نفوس انسان‌ها سلامتی را درک کنند، در این رمزی است که ما متعرض آن نمی‌شویم زیرا مخصوص علم خدا است. آنچه در توان ماست بگوییم این است که بر مسلمانان واجب است نقش خود را در پیشرفت ایفا کنند و دعوت‌کننده انسان‌ها به آبادانی و درستی و گسترش دهنده علوم باشند. (همان: ۱۷۸)

به بیان دیگر ایشان نزول حضرت عیسی علیه السلام را امری که لزوماً جسمی و ظاهری باشد نمی‌داند و این مسئله را مطرح می‌کند که قلوب مردم به سمت آن حضرت گرایش پیدا کرده و خود به برقراری عدالت در زمین براساس آموزه‌های مسیح می‌پردازند. ایشان همچنین به موضوع مدعیان دروغین حضرت عیسی علیه السلام در شهرهای مختلف و تعدد آنها پرداخته و آن را دلیلی بر رد ادعای نزول شخصی حضرت می‌داند و معتقد است:

سخن به جا و عمل صحیح این است که رهبران امت‌های اسلامی همت‌های‌شان را به سوی گسترش علوم و مدارس و انتشار تفکر اسلامی متوجه سازند تا این ادعاها خود به خود خنثی شود و نیازی به صرف وقت برای تکذیب آنها نباشد. (همان: ۱۸۲)

با توجه به این مسئله مشخص می‌شود طنططای نه تنها همراهی حضرت عیسی علیه السلام با امام عصر علیه السلام را، بلکه اصل نزول جسمی و مادی ایشان را نیز فاقد موضوعیت می‌داند و معتقد است از آیات قرآن این مسئله استنباط نمی‌شود. هرچند خود ایشان نیز معترف است که این سخن در بین مفسرین شاذ بوده و مسئله نزول حضرت مسیح علیه السلام اصلی مسلم نزد دیگر مفسرین است.

زمان و مکان نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱. زمان نزول

می‌توان گفت که همه مفسران شیعه و اکثر مفسران اهل سنت (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶)^۲ زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام را پیش از قیامت و همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند.

۱. «و قد وقع هذا الاختلاف و سيقع الى أن يقوم المهدي علیه السلام و ينزل عيسى علیه السلام».

۲. «جاء في غير ما خبر أنه عليه السلام إذا عصفت الريح بصفرو وجهه الشريف و يقول: أخاف أن تقوم الساعة مع أن الله تعالى أخبره أن بين يديها ظهور المهدي و عيسى عليه السلام و خروج الدجال و طلوع الشمس من مغربها».

تفسیرمقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران^۱ به این مسئله اشاره کرده و زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام را به عهد دجال گره زده و فوت ایشان را بعد از قتل دجال بیان کرده است. (بلخی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۷۸)

شیخ طوسی به نقل از ابن شهر بن حوشب و با تأویل امام باقر علیه السلام ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، نزول حضرت عیسی علیه السلام را پیش از روز قیامت می‌داند.

ماتریدی در سوره نساء آیه ۱۵۹ همزمانی نزول حضرت با خروج دجال و غلبه کامل اسلام را بیان می‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۵۲۵)

اطفیش در تیسیرالتفسیر ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف زمان نزول حضرت را صبح می‌داند. (اطفیش، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۵۱)

۲. مکان نزول

مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء^۲ وضعیت حضرت را پس از نزول بررسی می‌کند و محل نزول ایشان را شهر «افیق» می‌داند. (بلخی، ج ۲، ۶۸) اطفیش در تیسیرالتفسیر ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف علاوه بر سیره و اقدامات حضرت عیسی علیه السلام اشاره به محل نزول (دمشق) ایشان می‌کند. (اطفیش، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۵۱)

کارکرد نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱. تأیید امام مهدی علیه السلام

می‌توان گفت در تمام تفاسیر شیعه و در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که پس از شروع قیام امام مهدی علیه السلام، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید. (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۶)^۳

۱. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا، إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ إِلَيْنَا مَا تُخَبِّرُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَخَذَكُمْ بَيْنَ يَدَيْكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (یاد کنید) هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی! من تو را [از روی زمین و از میان مردم] بر می‌گیرم، و به سوی خود بالا می‌برم، و از بودن در میان اجتماع آلوده کافران پاک می‌کنم، و آنان را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از کسانی که کافر شدند قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما در آنچه با هم اختلاف داشتید [به حق و عدالت] داوری می‌کنم).

۲. «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لِلْأَلْيُمْنَةِ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا» (و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آن که پیش از مرگ به وی (عیسی) ایمان خواهد آورد و در روز قیامت او بر آنان گواه خواهد بود).

۳. «و فی الحدیث (... لا مهدی الا عیسی بن مریم علیه السلام) و معناه لا یکون احد صاحب المهدی الا عیسی بن مریم فانه ینزل

در جای دیگر در تقسیم کارها می‌گویند:

عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی علیه السلام قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده‌دار می‌شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد. (حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۵؛ ج ۳، ۴۱۶)^۲

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته تری نمود پیدا می‌کند، مانند:

الف) با معرفی به ادیان

سیدهاشم بحرانی در تفسیر البرهان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود:

[عیسی علیه السلام] چون به دنیا رجوع می‌کند، تمام طبقات مردم به او ایمان می‌آورند. (بحرانی، ۱۳۳۴ ش: ج ۲، ۱۹۷)^۳

هرچند در این روایت اشاره‌ای به همراهی آن حضرت با امام عصر علیه السلام نشده است اما می‌توان از محتوای آن این امر را متوجه شد، چرا که مسلمانان وقتی به آن حضرت ایمان می‌آورند که ایشان را در رکاب امام عصر علیه السلام ببینند و از آن جا که طبق این روایت تمام طبقات مردم (از جمله مسلمانان و شیعیان) به ایشان ایمان می‌آورند، پس روشن می‌شود که آن حضرت به تنهایی قیام نکرده، بلکه در رکاب امام شیعیان است.

در تفسیر قمی نیز ذیل آیه فوق، مسئله ایمان آوردن یهود و نصارا به حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن ایشان پشت سر امام مهدی علیه السلام بیان شده است. (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۱۵۸) از آن جا که در این روایت اشاره به نماز خواندن شده است، می‌توان فهمید طبق این تفسیر، حضرت عیسی علیه السلام یهود و نصارا را به دین اسلام دعوت کرده و آنها نیز می‌پذیرند، و خود نیز در رکاب امام مسلمین است.

لنصرته و صحبتته».

۱. «و یجتمع عیسی و المهدی علیه السلام فقوم عیسی بالشریعة و الامامة و المهدی علیه السلام بالسيف و الخلافة فعیسی خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة».

۲. «و ایضا ان عیسی خاتم الولاية المطلقة و المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأدیان و أحبها الی الله تعالی».

۳. این روایت در بسیاری دیگر از کتب تفسیری نیز آمده است، مانند: (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۱، ۵۱۹؛ عروسی حویزی، ۱۳۸۳ ق: ج ۱، ۵۷۱؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۳، ۵۸۴) و همچنین در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۵۰) نیز نقل شده است.

ب) اقتدا در نماز (نمایش اطاعت از امام)

شیخ طوسی در تفسیر تیان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء با روایتی از امام محمد باقر علیه السلام به نقل از ابن شهر بخت حو شب بیان می کند که:

عیسی علیه السلام خود پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گذارد. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۸۷)^۱

همچنین فرات کوفی در تفسیر خود ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام^۲ پس از نقل روایتی مبنی بر نزول حضرت عیسی علیه السلام و کشتن دجال بیان می کند که:

او پشت سر مردی از اهل بیت که همان مهدی موعود علیه السلام باشد نماز خواهد خواند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ج ۱۳۹)

در این تفسیر به صراحت از همراهی عیسی علیه السلام با امام عصر علیه السلام یاد شده، و نماز خواندن آن حضرت پشت سر مهدی موعود علیه السلام به منزله اطاعت و پیروی ایشان از امام زمان علیه السلام می باشد.

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می شود نخستین کار حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول از آسمان (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ ابی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴)^۳ تأیید امام مهدی علیه السلام و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به امام مهدی علیه السلام،^۴ در نماز جماعت نمود پیدا می کند. (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۰۱،

۱. این روایت از امام باقر علیه السلام صراحت در پیروی حضرت عیسی علیه السلام از امام عصر علیه السلام دارد و در بسیاری دیگر از کتب تفسیری مانند: (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰: ج ۱۵۱: قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۵۸؛ طبرسی، ۱۴۲۷: ج ۳، ۲۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۸۰؛ بحرانی، ۱۳۳۴: ج ۲، ۱۹۷؛ عروسی حویزی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۷۱؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۷: ج ۳، ۵۸۳) و همچنین در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۹۵؛ ج ۱۴، ۳۴۹؛ ج ۵۳، ۵۰) نیز آمده است.

۲. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوبشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: منتظر باشید که ما [هم] منتظریم).

۳. «و یروی: «أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة و عليه ممصرتان و شعر رأسه دهين و بيده حربة و هي التي يقتل بها الدجال، فيأتي بيت المقدس و...».

۴. در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد؛ اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی علیه السلام را در کنار عیسی بن مریم علیه السلام می برد و همزمانی این دو را ثابت می کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود علیه السلام است، مانند: «و المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس في صلاة الصبح فيتأخر الامام و هو المهدي فيقدمه عيسى علیه السلام و يصلی خلفه و يقول: إِنَّمَا أَقِيمت لكَ و قيل بل يتقدم هو و يؤم الناس و الأكترون على اقتدائه بالمهدي في تلك الصلاة» (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) می توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی علیه السلام است.

ج ۱۶، ۱۰۶؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۲، ج ۴، ۱۱۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۷؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۹؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۵۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۷، ج ۸، ۳۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵)^۱

شرح ماجرا از این قرار است که جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی علیه السلام در بیت المقدس (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ ابی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵)،^۲ اورشلیم (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹) یا دمشق (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵)^۳ می خواهند نماز صبح (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ ابی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛^۴ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛^۵ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛^۶ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴)^۷ یا عصر (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛^۸ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛^۹ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴)^{۱۰} بخوانند.

است.

۱. «قال رسول الله ﷺ: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم».
۲. «فيأتي بيت المقدس - و الناس في صلاة العصر - و الامام يؤم بهم فيتأخر الامام فيقدمه عيسى و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۳. «المشهور نزوله بدمشق و الناس في صلاة الصبح فيتأخر الامام و هو المهدي فيقدمه عيسى ﷺ و يصلي خلفه . و في بعض الروايات أنه ينزل على ثنية يقال لها أفيق بفاء و قاف بوزن أمير و هي هنا مكان بالقدس الشريف نفسه».
۴. «في الحديث ... فيأتي بيت المقدس في صلاة الصبح و الامام يؤم بهم فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ﷺ و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۵. «و روى ... و يأتي بيت المقدس و الناس في صلاة العصر و روى في صلاة الصبح فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ﷺ و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۶. «المشهور نزوله ﷺ بدمشق و الناس في صلاة الصبح».
۷. «فيأتي بيت المقدس و الناس في صلاة الصبح و في رواية في صلاة العصر فيتأخر الامام فيقدمه عيسى و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۸. «و في الحديث ... فيأتي بيت المقدس و الناس في صلاة العصر و الامام يؤم بهم، فيتأخر الامام، فيقدمه عيسى و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۹. «و روى ... و يأتي بيت المقدس و الناس في صلاة العصر و روى في صلاة الصبح فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ﷺ و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ».
۱۰. «فيأتي بيت المقدس و الناس في صلاة الصبح و في رواية في صلاة العصر فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ﷺ و يصلي خلفه

در این حال عیسی بن مریم علیه السلام وارد می شود امام عقب می آید و به ایشان می فرماید: «جلو بایستید تا به شما اقتدا کنیم.» حضرت عیسی علیه السلام نمی پذیرد و پسی از اقرار به فضل امام مهدی علیه السلام و این که او امام مسلمانان است. (مظهري، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۱۹۹، ۱، ج ۸، ۳۵۹) ^۲ به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام اقتدا می کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷) ^۳

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی علیه السلام است، اهمیتی ویژه دارد. بر همین اساس، در روایت نبوی (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳) ^۴ (ابن حنبل، بی تا: ج ۲، ۲۷۲) ^۵ و ۳۳۶؛ مسلم، بی تا: ج ۱، ۹۴) در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز ویژگی های آن بیان شده است.

مفسران اهل سنت به ویژه عرفا و متکلمان آنان درباره این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام، نپذیرفتن ایشان و اقتدا به امام مسلمانان سخنانی مبسوط بیان کرده اند (حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۵) ^۶.

درباره این که پس از تعارفات، بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود، در بین اهل سنت اختلاف است؛ اما مشهور می گویند: امام مهدی علیه السلام امامت خواهد کرد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴، ۱۳، ۹۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۵) ^۷. برخی دیگر نیز بر این باورند

علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۱. «قال فينزل عيسى بن مريم فيقول أميرهم تعال صل لنا فقال لا ان بعضكم على بعض أمراء تكمة الله لهذه الأمة».

۲. «وروى مسلم من حديث جابر فيقول أميركم تعال صل لنا فيقول ان بعضكم على بعض أمراء مكمة لهذه الأمة».

۳. «فيتأخر الامام فيقدمه عيسى عليه السلام و يصلّي خلفه على شريعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

۴. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؟»

۵. «فأمكم أو قال امامكم منكم».

۶. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالناس و یؤمهم و یقتدی به المهدی علیه السلام لانه أفضل منه فامتنه اولی من المهدی علیه السلام لان عیسی نبی و المهدی علیه السلام ولی و لا یبلغ الولی درجة النبی یقول الفقیر فیہ کلام لان عیسی علیه السلام لا ینزل بالنبوة فان زمان نبوته قد انقضى و قد ثبت انه لا نبی بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا مشرعا كأصحاب الكتب و لا متابعا كأنبیا بنی اسرائیل و إنما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمة لكن للغیرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبیین صلی الله علیه و آله و سلم و قد صح ان عیسی اقتدی بنبیینا لیللة المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۷. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی، صلاة الفجر».

که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی علیه السلام امام است که توهم نشود عیسی علیه السلام برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؛ ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵).^۴

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام و نپذیرفتن حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

والامام الذى يتأخر هو المهدى وإنما يتأخر مع كونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب الولاية مع صاحب النبوة وتقديم عيسى - عليه إياه لعلمه بتقدمه في نفس الأمر لكان قطبيته و صلواته خلفه على الشريعة المحمدية صلواته اقتداؤه به تحقيقا للاستفاضة منه ظاهرا و باطنا والله أعلم؛ (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷)

چون عیسی علیه السلام پیامبر است، امام مهدی علیه السلام می خواهد ادب صاحب الولاية را نسبت به صاحب النبوة رعایت کرده باشد؛ اما حضرت عیسی علیه السلام عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی علیه السلام مقام قطبیت را داراست و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس نمی پذیرد که امام ایشان باشد.

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا صلواته انسلخه عن وصف النبوة والرسالة بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي وإنما يحكم بما يتلقى عن نبينا - عليه الصلاة والسلام - ولذا لم يتقدم لإمامة الصلاة مع المهدى؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴)

همین که بناست نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود عیسی علیه السلام به عنوان نبوت و رسالت نیامده و به همین دلیل بر امام مسلمانان (امام مهدی علیه السلام) مقدم نمی شود.

۱. «فيتأخر الإمام وهو المهدى فيقدمه عيسى صلواته و يصلى خلفه و يقول: إنما أقيمت لك و قيل بل يتقدم هو و يؤم الناس و الأكثرون على اقتدائه بالمهدى فى تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا».

۲. «للغيرة الالهية يؤم المهدى صلواته و يقتدى به عيسى لان الاقتداء به اقتداء بالنبي صلواته و قد صح ان عيسى اقتدى بنبينا ليلة المعراج فى المسجد الأقصى مع سائر الأنبياء فيجب ان يقتدى بخليفته ايضا لانه ظاهر صورته الجمعية الكمالية».

۳. «و ان المهدى يقدمه للصلاة فيقول له إنما أقيمت لك و يصلى خلفه بما يدل على دفع توهم نزوله ناسخا بل متبعا لشرعية محمد صلواته و مؤيدا كونه مقتديا بشريعته و ما عدا هذه الصلاة يكون هو الامام دائما، لأنه صاحب الوقت و لا يجوز أن يتقدم عليه أحد».

۴. «و الأكثرون على اقتدائه بالمهدى فى تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا و أما فى غيرها فيؤم هو الناس لأنه الأفضل و الشيعة تأبى ذلك».

۲. نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام در رکاب امام مهدی علیه السلام

براساس روایات معصومین علیهم السلام، جملگی مفسران شیعه بر این عقیده‌اند که آن حضرت در رکاب امام عصر علیه السلام نزول کرده و به یاری آن حضرت می‌شتابد.

در این موضوع دسته‌ای از مفسرین اهل سنت ترجیح داده‌اند درباره همراهی عیسی علیه السلام با امام عصر علیه السلام سخنی به میان نیاورند. بیشتر مفسرین اهل سنت در مبحث حضرت عیسی علیه السلام ذیل این دسته قرار می‌گیرند که نشان می‌دهد هرچند گرایش مذہبی آنها مانع بیان مباحث مہدوی شده است، اما قادر به انکار حقیقت نیز نبوده و به واسطه وجود روایات صحیح پیرامون همراهی عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام، از بیان مطالبی که خلاف این امر باشد نیز خودداری کرده و تنها به بیان کلیاتی که مورد تأیید هر دو مذهب باشد اکتفا کرده‌اند. که برخی از آنها عبارتند از ماتریدی، طبری، حسن بصری، صنعانی، ضحاک بن مزاحم هلالی. ابوالفتح رازی در تفسیر خود ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران، به نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقدامات ایشان در رکاب امام عصر علیه السلام اشاره کرده و منکران حضرت مهدی علیه السلام را بی‌انصاف می‌خواند و علت آن را منسوخ بودن شریعت حضرت عیسی علیه السلام دانسته و معتقد است:

«لازم است او با کسی نازل شود که شرع اسلام بداند و استحقاق اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به او را داشته باشد.» در واقع ایشان مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام و لزوم همراهی ایشان با امام زمان علیه السلام را به صورت عقلی و کلامی بررسی کرده و منسوخ بودن شریعت آن حضرت را دلیل برای این امر می‌دانند. (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۴، ۳۵۱)

وی در ادامه روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید:
او [حضرت عیسی علیه السلام] بر امت من و به همراه جانشینی از فرزندان من نازل می‌شود.
(همان)

که دلالت بر نزول آن حضرت در معیت امام عصر علیه السلام دارد و نشان می‌دهد از نظر رازی، همراهی حضرت عیسی علیه السلام با امام معصوم هم دارای دلیل عقلی است و هم دلیل نقلی. همچنین در میان مفسران اهل سنت طبری ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران به طور مفصل با ذکر روایات زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه ایشان، به مسئله نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقدامات ایشان می‌پردازد و همین‌طور به فوت ایشان و نماز خواندن مسلمانان بر جنازه او به شیوه اسلام اشاره نموده است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۲۰۲) که از این بیان به طور ضمنی لزوم همراهی حضرت با امام مسلمین برداشت می‌شود زیرا فقط در این صورت است که مسلمانان

به شیوه اسلام بر ایشان نماز می خوانند. و نیز بسیاری از مفسران اهل سنت به غلبه کامل اسلام اشاره نموده اند^۱ که با کمی تأمل در این موضوع روشن می شود که تنها در صورتی غلبه اسلام بر سایر ادیان قابل تأیید است که با همراهی امام مسلمین صورت پذیرد.

سیوطی در آیه ۱۸۱ سوره اعراف منظور از «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» را با بیان روایتی از رسول اکرم ﷺ به قوم برحق از امت خودش که در زمان نزول عیسی ﷺ خواهند آمد؛ تأویل برده است. (سیوطی، ۱۴۳۲ق: ج ۳، ۱۴۹) با توجه به کلام ایشان، روشن می شود سیوطی قائل به همراهی حضرت عیسی ﷺ با شخصی دیگر (که از وی به امام تعبیر می کند) بوده، اما نام آن امام را در این جا ذکر نکرده است. با این حال سیوطی آن چنان به مسئله مهدویت معتقد بوده است که کتاب مستقلی به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی ﷺ» تدوین کرده است و این امر نشان می دهد که منظور وی از امام در تفسیر خود، همان امام مهدی ﷺ است و تنها در کلام جا افتاده است. از طرف دیگر سیوطی ذیل آیه ۱۸ سوره محمد^۲ یکی از مصادیق اشراط الساعه (نشانه های قیامت) را نزول عیسی ﷺ و ظهور مهدی ﷺ عنوان می کند (همان: ۵۵، ۳۱۴) که نشان می دهد مسئله مهدویت نزد وی امری مسلم بوده و نزول عیسی ﷺ را تنها در معیت آن حضرت می داند.

اطفیش در تفسیر التفسیر ذیل آیه ۱۸ سوره محمد نزول عیسی ﷺ و خروج امام مهدی ﷺ را جزو اشراط الساعه دانسته است. (اطفیش، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۲۴۴)

این کثیر نیز در تفسیر خود روایتی نقل می کند که از جمله وعده های الهی در آیه ۵۵ سوره نور [امام] مهدی ﷺ بوده که همنام و هم کنیه رسول گرامی اسلام ﷺ است و جهان را پر از عدل و قسط خواهد کرد. (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق: ج ۶، ۱۶۳) ایشان نیز نام مهدی ﷺ را به صراحت بیان می کند. حتی سعید حوی که شخصیتی سلفی مسلک است هر چند تلاش می کند ذیل آیه ۵۵ سوره نور، خلفا را از جمله وعده های خداوند عنوان کند اما در ادامه اعتراف می کند که [امام] مهدی ﷺ که هم اسم و هم کنیه پیامبر ﷺ است نیز از وعده های خداوند است. (حوی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۳۸۰۴) این دو مفسر البته به مسئله همراهی حضرت عیسی ﷺ با حضرت مهدی ﷺ اشاره ای ندارند، اما از آن جا که به مسئله ظهور حضرت مهدی ﷺ اشاره کرده اند مشخص می شود که نزول عیسی ﷺ را به تنهایی نمی دانند.

۱. مانند ماتریدی در سوره نساء آیه ۱۵۹ (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۵۲۵)

۲. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذُكْرَاهُمْ». (آیا [کافران] جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر [رستاخیز] بر آنان دررسد، دیگر کجا جای اندرزشان است؟)

اطفیش با این بیانات به صراحت خبر از ظهور امام مهدی علیه السلام داده و نزول حضرت عیسی علیه السلام را جهت همراهی آن حضرت می‌داند. همچنین ایشان ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء^۱ همانند مفسران شیعه می‌گوید: «منظور از وعده خداوند، وعده به عزت و استیلاهی اسلام است و آنچه که نزد ما معتبر است در زمان امام مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام خواهد بود» (اطفیش، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۷۷) که در این بیان مشخص می‌شود نظر ایشان پیرامون نزول عیسی علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طور کامل منطبق با نظرات مفسرین شیعه است.

۳. قتل دجال

مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، اقدام اولیه ایشان را قتل دجال می‌داند. (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۶۸)

فرات کوفی در تفسیر خود ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام با ذکر روایتی منظور از لفظ «آیات» را به نزول عیسی علیه السلام و خروج دجال تاویل برده است و سپس ادامه می‌دهد که دجال به وسیله آن حضرت کشته خواهد شد. (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۹)

محکم الهواری (از مفسران اهل سنت) در آیه ۳۳ سوره توبه به سیره و اقدامات حضرت بعد از نزول مثل شکستن صلیب و قتل دجال و... می‌پردازد و البته اسمی از امام مهدی علیه السلام نمی‌برد. (محکم الهواری، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۲۷)

بسیاری دیگر از مفسران شیعه و سنی یکی از اقدامات حضرت عیسی علیه السلام را قتل دجال می‌دانند که به عنوان نمونه می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد؛ طبری در ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران (طبری، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۲۰۲) سیوطی در ذیل آیه ۴۶ سوره آل عمران^۲ با ذکر روایاتی می‌گوید:

لحن سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول شان در مقابل دجال همانند سخن گفتن در گهواره خواهد بود. (سیوطی، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ۲۵)

۴. از بین بردن مظاهر شرک

در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم علیه السلام پس از نزول، تعبیری مانند «یرفع (توضع) الجزیه»، «یقتل النصارى»، «یهدم البیعة والکنائس»، «یکسر الصلیب» و «یقتل

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند).

۲. «وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (و با خلق در گهواره سخن گوید بدان گونه که در سنین بزرگی، و او از جمله نیکویان جهان است).

الخنزیر» به چشم می خورد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۰۲-۴۰۳؛ ابن ابی حاتم، بی تا: ج ۴، ۱۱۱۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۰۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ ابن عربی، بی تا: ج ۱، ۱۰۳؛ ج ۲، ۲۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ سمرقندی، بی تا: ج ۱، ۳۵۶؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲؛ ج ۳، ۲۳۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۹۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۷؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۶؛ طنطاوی، بی تا: ج ۲، ۱۲۲؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۲، ۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۳).

۱. «و إنه سینزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة... فيقتل مسيح الضلالة و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية یعنی لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».
۲. «أن رسول الله ﷺ قال: ينزل عيسى بن مريم ﷺ فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية».
۳. «رسول الله ﷺ يقول: ليهبطن الله عيسى ابن مريم حكما عدلا و اما ما مقسطا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى لا يجد من يأخذه».
۴. «ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
۵. «قال ﷺ: ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية».
۶. «في الحديث... يكسر الصليب و يهدم البيع و الكنائس».
۷. «في الحديث: ... ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
۸. «يهبط عيسى ﷺ من السماء إلى الأرض... ثم يقتل الدجال و يكسر الصليب و يهدم البيع و الكنائس و لا يبقى على وجه الأرض يهودى و لا نصرانى إلا آمن بالمسيح و دخل في الإسلام».
۹. «و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية و يفيض المال... ينزل عيسى بن مريم ﷺ فيقتل الخنزير و يمحي الصليب و يجمع له الصلاة و يعطى المال حتى لا يقبل و يضع الخراج... و يكسر الصليب و يضع الجزية».
۱۰. «حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم ﷺ».
۱۱. «في الحديث... ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
۱۲. «قال ابن عطية: و أجمعت الأمة على ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى في السماء حى و أنه ينزل في آخر الزمان، فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يقتل الدجال و يفيض العدل و تظهر به الملة، ملة محمد ﷺ».
۱۳. «و في الحديث: إن عيسى ﷺ... و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به و بمحمد ﷺ».
۱۴. «ثم يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس (المراد بتخريبها إزالة ما فيها من الصور و التماثيل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه يهدمها جزء لما وقع فيها من المحرمات) و يقتل النصارى إلا من آمن أى آمن به و مشى على شريعته التى يقوم فيها فى الأرض و هى شريعة محمد ﷺ».
۱۵. «عن النبى ﷺ قال و الذى نفسى بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية».
۱۶. «قال رسول الله ﷺ يوشك أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا، يقتل الدجال و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية و يفيض المال و تكون السجدة واحدة لله رب العالمين».
۱۷. «يعلم الخاص و العام أنه ورد فى علامات الساعة من الأخبار... و ينزل فى آخر مدته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية و يكسر الصليب».
۱۸. «قيل سينزل عيسى ﷺ من السماء على عهد الدجال حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية فيفيض المال حتى لا يقبله أحد و يهلك فى زمانه الملل كلها إلا الإسلام».

در برخی منابع، درباره این عبارات توضیحاتی داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیرمسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان جزیه و تابعیت بدون اعتقاد قلبی - که نوعی ارفاق در اسلام است - نمی پذیرد و آنها را بین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن مخیر می کند. (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۰۲-۴۰۳)^۲

درباره تخریب عبادتگاهها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده است که تصاویر و مجسمهها را خراب می کند و به صورت مساجد عادی درمی آورد، یا آن اماکن را به این دلیل که مرکز گناه شده اند تخریب می کند. (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱)^۳

درباره کشتن خنزیر نیز می توان گفت کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاهر آن است. (ابن حجر، بی تا، ج ۴، ۳۴۴؛ عینی، بی تا: ج ۱۲، ۳۵)^۴

همه این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی علیه السلام و از مظاهر اعتلا و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۵. ایمان آوردن جمله ادیان (یهود و مسیح) به حضرت

مقاتل بن سلیمان بلخی ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء معتقد است که مردم در آن زمان علیرغم دروغ پراکنی یهود به حضرت ایمان می آورند و این ایمان تا قیامت باقی است. (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۶۸)

شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، به نقل از ابن شهر بن حوشب، تأویل این آیه را از زبان امام باقر علیه السلام این طور بیان می کند:

عیسی بن مریم علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید و در آن موقع پیروان هیچ

۱. «قوله عليه السلام إن عيسى ينزل حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية» (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۴۸). «النبی عليه السلام [أنه] قال: «و الذي نفسی بيده لبوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عادلا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية، فيفيض المال حتى لا يقبله أحد».

۲. «وإنه سينزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة التي سنورها إن شاء الله قريبا، فيقتل مسيح الضلالة و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية يعني لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».

۳. «ثم يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس (المراد بتخريبها إزالة ما فيها من الصور و التماثيل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه يهدمها جزاء لما وقع فيها من المحرمات) و يقتل النصارى إلا من آمن أي آمن به و مشى على شريعته التي يقوم فيها في الأرض و هي شريعة محمد عليه السلام».

۴. قوله و يقتل الخنزير أي يأمر باعدامه مبالغة في تحريم أكله وفيه توبيخ عظيم للنصارى الذي يدعون انهم على طريقة عيسى ثم يستحلون أكل الخنزير و يببالغون في محبته.

۵. قوله: «و يقتل الخنزير»، قال الطيبي: ومعنى قتل الخنزير تحريم اقتنائه وأكله، وإباحة قتله.

دینی اعم از یهودی و غیره نمی ماند جز این که قبل از مرگ، به وی ایمان می آورند و عیسی علیه السلام خود پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گذارد. (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۸۷)

از این روایت این گونه برداشت می شود که ایمان آوردن اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام به معنی منجی بودن آن حضرت نیست بلکه به معنی زمینه سازی آن حضرت برای ایمان آوردن اهل کتاب به حضرت مهدی علیه السلام است.

محکم الهواری (از مفسران اهل سنت) در آیه ۱۵۹ سوره نساء، به مناسبت روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وضعیت آخرالزمان پرداخته و بیان می کند:
همه ملت ها در آن زمان مسلمان می شوند. (محکم الهواری، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۴۴۶)

ضحاک بن مزاحم هلالی ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء علاوه بر اثبات مسئله حیات حضرت عیسی علیه السلام اشاره ای هم به ایمان آوردن همه مردم قبل مرگ و در زمان نزول آن حضرت دارد. (هلالی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۳۱۴) همچنین ایشان ذیل آیه ۳۳ سوره توبه^۱ می گوید:
در زمان نزول عیسی علیه السلام همه ادیان به اسلام گرایش پیدا خواهند کرد و هیچ دینی باقی نخواهد ماند. (همان: ۴۰۵)

صنعانی ذیل آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء دو روایت نقل می کند که در یکی اشاره به ایمان آوردن همه ادیان به حضرت عیسی علیه السلام دارد و در دیگری همین مسئله بدون ذکر همه ادیان آمده است. (صنعانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۱۷۶) این عبارت مانند برخی تعابیر تفاسیر شیعه در ایمان آوردن پیروان تمامی ادیان به حضرت مسیح علیه السلام است، اما دلالتی به این که عیسی علیه السلام به تنهایی نزول می کند یا همراه دیگری است ندارد. به عبارت دیگر ایشان نیز تنها به نزول عیسی علیه السلام و ایمان آوردن همه ادیان به ایشان اشاره می کند که مورد اتفاق شیعیان نیز هست، اما به دلالت آن که معیت حضرت عیسی علیه السلام با امام عصر علیه السلام است اشاره نمی کند.
حسن بصری در سوره نساء آیه ۱۵۹ بعد از اثبات نزول حضرت قبل از قیامت در روایاتی به ایمان آوردن همه یهودیان و مسیحیان و حتی کفار به حضرت عیسی علیه السلام اشاره می کند (بصری، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ۳۰۵)

طبری با بیان دیدگاه بیش از ۴۰ صحابی و مفسر و ذکر روایات متعدد در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء ثابت می کند که یهود و نصارا قبل از مرگ شان در دوران نزول حضرت عیسی علیه السلام به او

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند).

ایمان می‌آورند، البته در بعضی از روایات هم اشاره‌ای به سیره و اقدامات ایشان مثل غلبه کامل اسلام و یکی شدن ملت‌ها و ادیان و قتل دجال، شده است. (طبری، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۱۴-۱۷)

این موضوع را دیگران از مفسران اهل سنت نیز بیان کرده‌اند از جمله ماتریدی در سوره نساء آیه ۱۵۹ (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۵۲۵)، ابن ابی حاتم ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۱۱۱۳)، مجاهد مکی ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء. (مکی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵)^۱

یک پرسش: آیا حضرت عیسی علیه السلام همان مهدی موعود علیه السلام است؟

مفسران شیعه متفقاً بر این باورند که هرگز چنین نیست و حضرت عیسی علیه السلام در رکاب حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد؛ اما دسته‌ای از مفسرین اهل سنت، نظراتی که پیرامون آیات عیسوی دارند در تضاد با نظرات شیعه است، به گونه‌ای که حضرت عیسی علیه السلام را همان منجی موعود می‌دانند. مانند محکم الهواری که ذیل آیه ۳۳ سوره توبه و با ذکر کلماتی از عایشه و ابوهریره حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان حاکم عدل و امام مقسط معرفی کرده. (محکم الهواری، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۲۷). اما در این میان برخی مانند طبری، روایت «لا مهدی الا عیسی» را رد می‌کنند، (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ۱۲۲) اما نامی هم از امام مهدی علیه السلام در تفسیر خود نمی‌برند.

نتیجه‌گیری

آنچه در مجموع بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت پیرامون بحث نزول حضرت عیسی علیه السلام برمی‌آید آن است که اعتقاد به نزول آن حضرت در آخرالزمان برای برقراری عدالت و صلح و امنیت در جهان، اعتقادی فراگیر در میان مسلمانان است و آنها براساس آیات قرآن کریم برخلاف مسیحیان معتقد به زنده بودن آن حضرت می‌باشند. اما در این زمینه تفاوت‌های اساسی میان آراء مفسرین شیعه و اهل سنت وجود دارد. شیعیان نزول حضرت عیسی علیه السلام را در کنار حضرت مهدی علیه السلام و برای یاری آن حضرت می‌دانند، چرا که علاوه بر دلایل نزول عیسی علیه السلام، دلایل قرآنی و روایی بسیار قوی‌تر و بیشتری دال بر ظهور مردی از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد و در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز به همراهی حضرت عیسی علیه السلام با ایشان اشاره شده است.

اما برخی از مفسران اهل سنت ضمن تأکید بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان براساس

۱. البته ایشان اشاره به این روایت که پیروان همه ادیان از جمله اسلام به وی ایمان می‌آورند نمی‌کند و تنها به ایمان آوردن یهود و نصارا اشاره می‌کند، بنابراین نمی‌توان از سخن ایشان همراهی عیسی علیه السلام با امام عصر علیه السلام را استنباط کرد.

آیات قرآن کریم و روایت تفسیری پیرامون آنها، به مسئله حضرت مهدی علیه السلام اشاره‌ای نکرده و حتی برخی از آنها مانند محکم‌الهی امام عادل و مقسط آخرالزمان را خود حضرت عیسی علیه السلام معرفی می‌کنند و برخی دیگر از مفسرین مانند طنطاوی، اصل نزول حضرت عیسی علیه السلام را منکر شده‌اند. این امر با وجود روایات متعدد و صریحی که درباره مهدویت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است نشان می‌دهد برخی از مفسرین اهل سنت از بیان حقایق پیرامون مهدویت سر باز زده و یا گرفتار مصلحت‌اندیشی شده‌اند. اما از طرف دیگر بسیاری از مفسران اهل سنت صراحتاً از نزول عیسی علیه السلام در معیت امام عصر علیه السلام سخن گفته و منجی را مهدی موعود علیه السلام می‌دانند. افرادی مانند سیوطی نیز به همراهی مسیح علیه السلام با یک امام (بدون ذکر نام امام) اشاره کرده‌اند. این دسته از مفسرین ضمن رد دیگر نظرات، بنابر اصول عقلی و نقلی منجی بودن حضرت عیسی علیه السلام را قابل قبول ندانسته و معتقدند نزول آن حضرت باید در معیت امامی از مسلمین باشد که طبق روایات صریح از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن فرد مهدی موعود علیه السلام است.

به طور کلی مسئله مهدویت امری مسلم نزد بسیاری از عالمان اهل سنت است و حتی کتب بسیاری توسط آنها اختصاصاً پیرامون این مسئله تدوین شده است و یا در کتب روایی خود به مسئله ظهور اشارات بسیاری کرده‌اند. از این رو می‌توان فهمید که از نظر غالب آنها نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان در معیت امام عصر علیه السلام خواهد بود. اما از آنجا که این تحقیق تنها به کارکرد نزول حضرت عیسی علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام در کتب تفسیری پرداخته است تنها به ذکر موارد مهم در تفاسیر اهل سنت پرداخته است. در مجموع به جز موارد شاذی که عیسی علیه السلام را خود منجی دانسته یا اساساً نزول عیسی علیه السلام را برخلاف صراحت آیات قرآن منکر شده‌اند، بقیه مفسرین اهل سنت را می‌توان همسو با مفسرین شیعه دانست که نزول عیسی علیه السلام را همراه با امام عصر علیه السلام می‌دانند، چرا که بسیاری از آنها بر این امر تصریح کرده و بسیاری دیگر که آن را به صراحت بیان نکرده‌اند نظرات خود را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که با نظر شیعه در تضاد نیست و حتی برخی از آنها نیز جمله «لا مهدی الا عیسی» را رد می‌کنند که نشان می‌دهد دلیل عدم ذکر نام مهدی علیه السلام توسط آنها، نه مخالفت با معیت عیسی علیه السلام با آن حضرت، که مصلحت‌اندیشی‌های مذهبی است.

منابع

قرآن كريم

١. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس الرازى (١٤١٧ق)، تفسير القرآن العظيم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز.
٢. ابن كثير، اسماعيل (١٤٢٠ق)، تفسير القرآن العظيم، رياض، دارطبية.
٣. ابو حمزه ثمالى، ثابت بن دينار (١٤٢٠ق)، تفسير القرآن الكريم، بيروت، دارالمفيد.
٤. اطفيش يسقنى جزائرى، محمد بن يوسف (١٤٠٧ق)، تيسير التفسير، عمان، وزارة التراث القومى و الثقافى.
٥. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف (١٤٢٠ق)، البحر المحيط فى التفسير، بيروت، دارالفكر.
٦. آلوسى، شهاب الدين (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية.
٧. بحراني، سيدهاشم (١٣٣٤ش)، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بعثت.
٨. بصرى، حسن بن ابى الحسن (١٤٠١ق)، تفسير حسن بصرى، رياض، دارطبية.
٩. بلخى، مقاتل بن سليمان (١٤٢٣ق)، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٠. بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١١. حوى، سعيد (١٤٠٩ق)، الاساس فى التفسير، قاهره، دارالسلام.
١٢. رازى، ابوالفتوح (١٣٧١ش)، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، آستان قدس رضوى.
١٣. زمخشرى، محمود (١٤٠٧ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربى.
١٤. سيوطى، جلال الدين (١٤٣٢ق)، الدر المنثور فى تفسير المأثور، بيروت، دارالفكر.
١٥. صنعانى، عبدالرزاق بن همام (١٤١١ق)، تفسير القرآن العزيز، بيروت، دارالمعرفة.
١٦. طبرسى، فضل بن حسن (١٤٢٧ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمرتضى.
١٧. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة.
١٨. طنطاوى، ابن جوهرى (١٤٢٥ق)، الجواهر فى تفسير القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٩. طنطاوى، محمد سيد (١٤٠٦ق)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، نهضة مصر.
٢٠. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.

۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، مطبعة العلمية.
۲۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۳۷۱ش)، تفسیر مفاتیح الغیب، تهران، نشر اساطیر.
۲۳. فرات کوفی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، تفسیر، تهران، وزارت ارشاد.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۶ق)، تفسیر صافی، قم، مؤسسه الهادی.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، تهران، ناصر خسرو.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
۲۷. ماتریدی سمرقندی، ابی منصور محمد بن محمود (۱۴۲۶ق)، تفسیر القرآن العظیم تأویلات اهل سنة، بیروت، دارالکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۹. محکم الهواری، هود بن محکم (۱۴۲۶ق)، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر، دارالبصائر.
۳۰. مشهدی قمی، میرزا محمد (۱۳۶۷ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۳۱. مکی، مجاهد بن جبیر (۱۴۱۰ق)، تفسیر مجاهد، مصر، دارالفکر الإسلامی الحديثة.
۳۲. نسایی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی (۱۴۱۰ق)، تفسیر نسایی، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافية.
۳۳. هلالی، ضحاک بن مزاحم بلخی (۱۴۰۳ق)، تفسیر ضحاک، بیروت، دارالفکر.